



سیره اخلاقی رسول اکرم (ص) در تشکیل امت واحدہ اسلامی

ابوبکر خوجملی

استان: گلستان، مذهب: حنفی

چکیده

همان گونه که قرآن کریم رسول گرامی خود را توصیف می کند آن حضرت انسانی با ویژگی هایی متعالی بود. شخصیتی که شاسته دریافت مدال (إِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ) از سوی پروردگار هستی گردید. قرآن در تبیین سیره اخلاقی پیامبر، به عشق و علاقه ایشان به هدایت مردم و نجاتشان از گمراهی سخن می گوید، این علاقه به حدی بود که خداوند به پیامبرش خطاب می کند «لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسَكَ أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ» (شعراء، ۳) و در فرازی دیگر از دلسوزی فراوان و حرص شدید آن حضرت بر هدایت مردم سخن گفته و می فرماید: «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ» (توبه، ۱۲۸)



رحمت جهانیان بودن پیامبر اکرم (ص) در همه رفتارهای پیامبر موج می‌زند. از برخورد با مخالفان در عفو و گذشت گرفته، تا احترام به مردم عادی به ویژه تکریم مومنین و یاران و اصحاب خود، همه و همه جلوه‌ای از خلق عظیم الهی بود؛ که در سیمای نورانی و اعمال و رفتار پیامبر خود را نشان می‌داد.

واژگان کلیدی: پیامبر (ص)، سیره اخلاقی، تشکیل امت، واحده اسلامی

مقدمه

«وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» (انبیاء، ۱۰۷)

وجود مبارک پیامبر عظیم الشان اسلام سرتاسر مملو از نور و رحمت می‌باشد، چرا که ایشان برای جمله عالم امکان رحمت بوده‌اند و همه موجودات وجود خود را مرهون و مدیون حضرت رسول (ص) می‌دانند، همان طوری که حدیث قدسی بیانگر آن است: «لولاك لما خلقت الافلاك» (حدیث قدسی)

وجود ایشان در عالم ذر و عالم روح هم نیز رحمت بوده است؛ چون امت‌های پیشین در رویارویی با مشرکین و کفار به روح مقدس ایشان توسل می‌جستند و می‌گفتند: «اللَّهُمَّ أَنْصِرْنَا بِالنَّبِيِّ الْمَبْعُوثِ فِي آخِرِ الزَّمَانِ الَّذِي نَجِدُ نِعْمَتَهُ فِي التَّوْرَاتِ». هم‌چنانی که قرآن کریم بر آن تصریح دارد: «وَكَانُوا مِنْ قَبْلِ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا» (بقره، ۸۹) و نیز حضرت عیسی (ع) با بشارت بعثت ایشان به یاران (قوم) خود روحیه می‌دادند. هم‌چنانی که قرآن کریم بر آن تصریح دارد: «وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِيهِ مِنَ بَعْدِي إِسْمُهُ أَحْمَدُ»

پیامبر اکرم (ص) در عالم جسم نیز رحمت بوده‌اند؛ چرا که در سال ۵۷۰ میلادی در ماه ربیع الاول با تولد خود جهان را مملو از نور رحمت نمودند و به برکت وجود مقدس ایشان عذاب استیصال حتی از کفار و مشرکین برداشته شد. همان طوری که در قرآن کریم آمده است: «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ» (انفال، ۳۳) و جامعه انسانی که در فرهنگ جاهلیت و درنده‌خویی و عداوت و برادرکشی غوطه‌ور بود به برکت وجود ایشان به سوی فرهنگ اصیل اسلامی و انسانی و برابری و برادری رهنمون گشت. هم‌چنانی که جعفر بن ابیطالب (رضی الله عنه) در محضر نجاشی این‌گونه وضعیت دو عصر را توصیف می‌کند: ای پادشاه! ما اهل فرهنگ جاهلیت بودیم، بت‌ها را عبادت می‌کردیم، و مردار می‌خوردیم، مرتکب گناه کبیره می‌شدیم و قطع رحم می‌کردیم و حق همسایگان را فراموش می‌کردیم و قدرتمندان ما ضعف را می‌خوردند. تا اینکه خداوند بر ما پیامبری فرستاد که از خود ما بود؛ بر اصل، نسب، صداقت، امانتداری و پاکدامنی او شناخت داشتیم. پس ما

را به توحید خدا دعوت کرد و از شرک، برحذر داشت و به ما با راستگویی در سخن و امانت داری و صلح و رحم و حق همسایگی و دوری از حرام و خون مردم امر کرد و ما را از اعمال زشت و سخن دروغ و خوردن مال ایتام بازداشت و همچنین وجود مبارک ایشان در عالم مِمات و برزخ نیز منشأ خیر و رحمت برای امت خود هستند. هم چنانی که فرمودند: «حِیَاتِی خَیْرٌ لَّکُمْ وَ مَمَاتِی خَیْرٌ لَّکُمْ» (بصائر الدرجات، محمد بن الحسن الصفار، ص ۴۶۵)

اصحاب پرسیدند: یا رسول الله (ص) هر آینه ما خیر بودن حیاة و زندگانی تو را به عینه دانستیم اما مِمات تو چگونه برای ما خیر است؟ حضرت فرمودند: خداوند سبحان شامگاهان دوشنبه و پنجشنبه پرونده اعمال شما را به من نشان می دهد و من اگر خیر ببینم بر درگاه خداوند شکرگذاری می کنم و اگر عسبان و گناه ببینم؛ همان وقت برای شما از درگاه خداوند طلب آمرزش می کنم.

البته اوج رحمت بودن ایشان همانا در عالم آخرت خواهد بود. آن وقتی که انسانها در محشر در حالتی از تحیر و بلا تکلیفی به سر می برند، این پیامبر عظیم الشان اسلام خواهد بود که ابتدا با شفاعت به درگاه خداوند همه انسانها را از حالت بلا تکلیفی نجات داده و آنگاه برای امت خود شفاعت نموده، آنها را از سختی روز محشر نجات داده، به سوی بهشت رهسپار خواهند نمود.

و نیز از آنجایی که پیامبر عظیم الشان اسلام، بنا به آیه «وَ اِنَّکَ لَعَلٰی خُلِقَ عَظِیْمٌ» (قلم، ۴) از خلق عظیم و بزرگ برخوردار هستند و از این حیث سرآمد همه انبیاء الهی هستند. خود ایشان نیز فلسفه بعثت خود را اکمال و اتمام مکارم اخلاق معرفی نموده، فرمودند: «بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَکَارِمَ الْأَخْلَاقِ» (البدایه، ج ۶، ص ۳۵)

پر واضح است آگاهی از ابعاد وسیع برکات وجودی ایشان و نیز سجایای اخلاقی ایشان و عمل به آن انسان و جامعه انسانی را به سوی کمالات اخلاقی و کرامت انسانی سوق می دهد. لذا شایسته دیدم در این فرصت با ارزش و به مناسبت سالروز ولادت پیامبر اعظم (ص) مقاله ایی را تحت عنوان (نقش سیره اخلاقی نبی اکرم (ص) در تشکیل امت واحده اسلامی آماده نمایم، که در ۴ فصل به خدمتان ارائه می گردد.

□ فصل اوّل : خیرخواهی برای همه حتی نسبت به مخالفین

از آن جایی که ایشان برای جمله عالم امکان به عنوان رحمت از سوی خداوند مَنان فرستاده شده اند «وَ مَا أَرْسَلْنَاکَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِیْنَ.» (انبیاء، ۱۰۷) دوست دار و خیرخواه همه آحاد جامعه اعم از دوست و دشمن بودند. بدین سبب است که می بینیم ایشان علی رغم همه بی حرمتی ها و آزار و اذیت ها همان طوری که خود ایشان می فرمایند: «ما أُوذِیَ أَحَدٌ مِّثْلُ ما أُوذِیْتُ» (تاریخ اسلام، ج ۱، ص ۴۱۷۸) هرگز لب به لعن و نفرین نسبت به دشمنان خود نگشودند. بلکه از خداوند سبحان آمرزش

و هدایت آنان را طلب می کردند.

و این بی حرمتی ها و اسائه ادب دشمنان را حمل به جهل و نادانی آنان می کردند. اینک به چند نمونه از این خیرخواهی ایشان نسبت به مخالفین اشاره می کنم:

در کتب سیره نبوی آمده است هنگامی که ایشان از ایمان آوردن اهل مکه ناامید گشتند و از این جهت احساس تنهایی و غربت کردند جهت جلب حمایت تعدادی از بستگانشان عازم طایف شدند و به محض ورود به طایف با چند تن از بزرگان طایف که از بستگان نزدیک ایشان محسوب می شدند، جلسه گذاشت و از آنها در خواست حمایت کردند. ولی متاسفانه آنها نه تنها وعده حمایت به ایشان ندادند، بلکه با بدترین شکل ممکن با ایشان رفتار کردند. به طوری که قبل از خروج ایشان از شهر عده ای از جهال و نادانان و کودکان را بر سر راه آن حضرت آماده کردند و آنان نیز در دو طرف جاده حرکت رسول اکرم ایستاده، ایشان را با سنگ ... بدرقه کردند. به طوری که ایشان توانستند با پاهای خونین به زحمت خود را به یک باغستانی در خارج از طایف برسانند و به آنجا پناه ببرند و نکته جالب و مورد نظر در این وضعیت این است که پیامبر قبل از آنکه از اهل طایف به درگاه خداوند زبان به شکایت بگشایند. از ناتوانی خودشان در مقابل آن مردم شکایت کردند. و فرمودند: «اللَّهُمَّ إِلَيْكَ أَشْكُو ضَعْفَ قُوَّتِي وَ قَلَّةَ حِيلَتِي وَ هَوَانِي عَلَى النَّاسِ. اللَّهُ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ أَنْتَ رَبُّ الْمُسْتَضْعَفِينَ وَ أَنْتَ رَبِّي. إِلَيَّ مِنْ تَكَلُّنِي إِلَيَّ بَعِيدٍ يَتَّجِهْمَنِي أَوْلَى عَدُوِّ مَلِكْتَهُ أَمْرِي إِنْ لَمْ يَكُنْ بِكَ عَلَيَّ غَضَبٌ فَلَا أَبَالِي وَ لَكِنْ عَافَيْتَكَ هِيَ أَوْسَعُ أُنِّي أَعُوذُ بِنُورِ وَجْهِكَ الَّذِي أَسْرَقَتْ بِهِ الظُّلُمَاتُ وَ صَلَّحَ عَلَيْهِ أَمْرُ الدُّنْيَا وَ الآخِرَةِ مِنْ أَنْ تَنْزِلَ بِي غَضَبِكَ أَوْ تَحُلَّ بِي سَخَطُكَ لَكَ العَتْبَى حَتَّى تَرْضَى لِي حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِكَ» (تاریخ طبری، ج ۱، ص ۵۵۴)

و در روایت ها آمده است که حضرت در این وضعیت بود که جبرئیل آمد و صدا زد:

ای محمد خداوند به تو سلام فرستاد و هر آئینه گفتار اهل طائف را و جواب رد آنان را نسبت به شما شنید. اکنون اگر بخواهی که دو رشته کوه مکه را بر سر آنان بکوبیم این خواسته تو را برآورده سازم. ولی حضرت به جهت همان خیر خواهی نسبت به دشمنان از این خواسته امتناع ورزید. و فرمود:

«بَلْ أَسْتَأْنِي بِهِمْ لَعَلَّ اللَّهَ أَنْ يَخْرُجَ مِنْ أَصْلَابِهِمْ مَنْ يَعْبُدُهُ وَ حِدَهُ لَا يَشْرِكُ بِهِ شَيْئًا» (البدایه و النهایه، ج ۴، ص ۳۵۲)

بلکه در رابطه با آنان تأنی و سعه صدر را پیش می گیرم. به امید آن که خداوند از صلب آنان کسانی را بیرون بیاورد که فقط خدای واحد را عبادت کنند و به او شرک نیاورند.

نمونه دیگر در جنگ احد بود. آن هنگامی که به سهل انگاری بعضی از اصحاب پیروزی شیرین مسلمانان تبدیل به شکست تلخ گردید. و در این واقعه چهره نورانی نبی اکرم به خون آغشته شد و دندان مبارک ایشان شکسته شد و نیز عمومی بزرگوار شان یعنی حمزه سید الشهداء به شکل فجیعی به شهادت رسید و علی رغم همه این تلخی ها تنها دعایی که بر زبان ایشان جاری می گردد. این دعا است «اللهم اغفر لقومی فإنهم لا یعلمون» (همان، ج ۲، ص ۱۵۳) خدایا قوم مرا مغفرت کن، چون آنها نمی دانند. اینها و نمونه های دیگر، نشان از نهایت خیرخواهی ایشان حتی نسبت به دشمنان خود دارند.

□ فصل دوم: ترجیح مصالح کلی بر مصالح جزئی

از جمله ویژگی های ارزنده سیره اخلاقی نبی اکرم (ص) در راستای تشکیل امت واحده اسلامی همانا مقدم شمردن مصالح کلی امت اسلامی بر مصالح جزئی و احیاناً شخصی می باشد. امری که نقش بسیار مؤثری در گسترش اسلام و جهانی شدن آن در مدت کوتاهی داشته است. اینک جهت روشن شدن این مسئله به چند نمونه از مصلحت اندیشی نبی اکرم (ص) در صدر اسلام اشاره می کنم. مصلحت اندیشی در واقعه صلح حدیبیه، هنگامی که در اواخر سال ششم هجری رسول اکرم (ص) به همراه جمعی از یارانش جهت انجام عمره عازم مکه بودند، در جایی بنام حدیبیه (که خارج از حرم می باشد) مشرکین از ورود ایشان و مسلمانان به مکه جلوگیری کردند. که این حادثه با رد و بدل کردن چندین نماینده از طرفین منجر به انعقاد صلح نامه مسلمانان و مشرکین گردید که به نام صلح حدیبیه مشهور گردید. نکته جالب و مورد نظر در این واقعه این است. هنگامی که طرفین به نوشتن صلحنامه رضایت دادند؛ که نماینده مشرکین نیز شخصی بنام سهیل ابن عمرو بود. رسول اکرم به حضرت علی کرم الله وجهه امر کردند که صلح نامه را بنویسند. فرمودند بنویس (بسم الله الرحمن الرحیم) سهیل ابن عمرو گفت که من این را نمی شناسم بنویس (باسمک اللهم). رسول اکرم دستور داد که این گونه بنویسد. سپس حضرت فرمود: بنویس این صلحنامه ای است بین (محمد رسول الله) و سهیل ابن عمرو. سهیل گفت: اگر من گواه می دادم که هر آینه تو رسول الله هستی با تو سر جنگ نداشتم. ولی بنویس اسم خودت و اسم پدرت را. رسول اکرم خطاب به حضرت علی گفت بنویس، این صلح نامه ایی است بین محمد ابن عبد الله و سهیل ابن عمرو. بدین سان نبی اکرم با مصلحت اندیشی و ترجیح مصالح کلی بر مصالح جزئی ضمن صرف نظر از دخول مکه و انجام عمره و چشم پوشی از موارد فوق به این صلح تن دادند.

این در حالی بود که بعضی از اصحاب چون حضرت عمر (رض) تن دادن به این صلح را مایه ذلت مسلمین دانسته و به حضرت رسول معترض شدند. ولی حضرت فرمودند: که من بنده خدا و رسول او هستم و با امر او مخالفت نمی کنم؛ حتی اگر خداوند مرا ضایع بکند. بعضی از اصحاب نیز چون حضرت علی کرم الله وجهه و اسید ابن حضیر و سعد ابن عباده به پاک شدن کلمه رسول الله معترض بودند. ولی نبی اکرم به جهت دوراندیشی و در نظر گرفتن شرایط موجود مسلمانان، که

بدون همراه داشتن سلاح و ادوات جنگی عازم این سفر شده بودند؛ و در صورت وقوع درگیری همه مسلمانان توسط مشرکین قتل عام می شدند؛ تصمیم به انعقاد این صلح با شرایط ظاهراً ناگوار و تلخ گرفتند، که این صلح نامه بعداً فواید بسیار ارزنده ایی برای امت اسلامی داشت. مورد دوم: مصلحت اندیشی در مدارا با منافقین؛ شاید آزار و اذیت هایی که از جانب منافقین نسبت به نبی اکرم (ص) اعمال می شد، از جانب مشرکین نیز به این اندازه نباشد. ولی علی رغم همه این جفاها و خیانت ها و علی رغم آگاهی نبی اکرم از مقاصد شوم باطنی آنان از طریق وحی، می بینیم که نبی اکرم با آنان شیوه مدارا و مصلحت اندیشی را پیش می گیرند و ایمان ظاهری آنان را می پذیرند. و نه تنها نسبت به آنان تعرض نمی کنند بلکه نسبت به آنان خیرخواهی نیز می کردند و هنگامی که بعضی از اصحاب پیشنهاد از بین بردن بعضی از منافقین را می دادند. در جواب اینگونه می فرمود: «لَا يَتَحَدَّثُ أَنْ مُحَمَّدًا يَقْتُلُ أَصْحَابَهُ» (ابن خلدون، ج ۲، ص ۴۴۷) در بین مردم این سخن به میان نیاروید که محمد یاران خود را می کشد. به جهت همین مصلحت اندیشی بود که ایشان از عبدالله بن ابی منافق عیادت کردند و حتی در هنگام مرگ به درخواست پسرش بر این شخص نماز میت خواندند و در جواب اعتراض بعضی از اصحاب فرمودند: شاید خداوند به خاطر همین حرکت هزار نفر را وارد اسلام نماید.

□ فصل سوم: تکریم بزرگان قوم و شخصیت بخشیدن به یاران

یکی از اصولی که نبی اکرم در آغاز رسالت خود آن را پیش گرفت اصل بها دادن و تکریم و تعظیم بزرگان هر قوم و شخصیت دادن به اصحاب بود؛ که نقش بسزایی در اقبال جمعی و گروهی قبائل مختلف عرب به دین اسلام و همبستگی ملی داشت. اینک به چند نمونه از آن اشاره می کنیم:

عن ابی عبدالرحمان رضی الله عنه قال: «قدمتُ علی النبی (ص) فی مائه رجل من قومی فلما دنونا من النبی (ص) وقفنا ... فقال لهم رسول الله (ص): هذا شریف قوم فاذا اتاكم شریف قوم فاکرموه» (حیاه الصحابه، جلد ۲، صص ۴۷۶-۴۷۵-۴۷۴)

از ابو عبدالرحمان رضی الله عنه روایت شده که گفت من به همراه صد نفر از قوم خود نزد رسول اکرم آمدم و هنگامی که به نزدیکی پیامبر رسیدیم، ایستادیم. همراهان به من گفتند تو جلوتر برو ای ابو معاویه! اگر آنچه را که مورد پسندت دیدی پیش ما بر می گردی تا اینکه ما هم نزد ایشان برویم و اگر آنچه را مورد پسندت بود نبینی، پیش ما بر می گردی تا ماهم برگردیم. من نزد حضرت آمدم و حال آن که کوچکترین گروه بودم و خطاب به رسول اکرم گفتم: أَنْعَمَ صَبَاحًا يَا مُحَمَّد! حضرت گفت: این سلام مسلمانان نیست. گفتم چگونه است؟ حضرت فرمود: هرگاه گروهی از مسلمانان را دیدی، بگو: السلام علیکم و رحمه الله و برکاته. سپس حضرت به من گفت اسمت چیست؟ کی هستی؟ گفتم من ابو معاویه بن عبد اللات و العزی هستم. حضرت به من گفت: بلکه تو ابو راشد عبد

الرحمان هستی و مرا تکریم کرد و در کنار خود نشاند و روپوش خود را بمن پوشاند و نیز کفش و عصای خود را به من داد. و من مسلمان شدم. در آن هنگام بعضی از همنشینان حضرت گفتند: یا رسول الله ما می بینیم که شما این مرد را تکریم نمودی؟ رسول اکرم در جواب گفت: که این بزرگ قوم است و هر گاه بزرگ قومی نزد شما بیاید، او را تکریم کنید.

و نیز طبرانی آورده است: عن جریر بن عبد الله البجلی (رضی الله عنه) انه جاء الى النبي (ص) و هو فی بیت مزحوم فقام بالباب فنظر النبي (ص) یمیناً و شمالاً یربرحاء فأخذ النبي (ص) رداءه فلفه ثم رمى به الیه فقال: اجلس علیه! فأخذ جریر مضمه ثم قبله ثم رده علی النبي (ص) و قال: اکرمک یا رسول الله کما اکرمتني! فقال رسول الله (ص): اذا اتاکم کریر قوم فأکرموه.

از جریر ابن عبد الله بجلی (رض) روایت است که گفتند: «من نزد رسول اکرم آمدم، در حالی که حضرت در خانه ای پر ازدحام نشسته بودند. ایشان جلوی در ایستادند. پس رسول به چپ و راست خود نظر کردند. جایی برای ایشان نیافتند. پس ردای خود را گرفته و پیچده به سوی جریر انداختند. و گفتند: بر روی آن بنشین. پس جریر ردای مبارک حضرت را گرفته به سوی خود کشیده، بوسید. سپس آن را به حضرت برگردانده، گفت: یا رسول الله هم چنانی که مرا تکریم کردی، خدا تو را تکریم کند. پس رسول اکرم فرمودند: هر گاه بزرگ یک قوم بیاید، او را تکریم کنید» و همچنین ابن عساکر آورده است:

«عن عدی بن حاتم رضی الله عنه انه لما دخل علی النبي (ص) القی الیه وساده فجلس علی الارض و قال اشهد انک لا تبغی علواً فی الارض و لا فساداً و اسلم فقالوا: یا نبی الله! لقد رأینا منک منظرًا لم نره لاحد فقال: نعم هذا کریم قوم فاذا اتاکم کریم قوم فأکرموه.» از عدی ابن حاتم روایت است که ایشان هنگامی که بر رسول اکرم (ص) وارد شدند؛ حضرت بالشت خود را برای ایشان انداختند. در آن هنگام عدی ابن حاتم بر روی زمین نشسته، گفت: گواه می دهم که تو در روی زمین نه بزرگی طلب می کنی و نه فساد، و مسلمان شد. اصحاب گفتند: ای پیامبر خدا ما از شما صحنه ای را دیدیم که تاکنون برای هیچ کس ندیده بودیم؟ حضرت فرمود: بله این شخص بزرگ قوم است، هر گاه نزد شما بزرگ قوم بیاید او را تکریم کنید.»

شخصیت دادن به اصحاب و یاران بر دو نوع بود؛ یکی اینکه حضرت در تصمیم گیری ها اصحاب را مورد مشورت قرار می دادند و براساس آن نیز عمل می کردند. همچون مشورت کردن در جنگ احد علی رغم میل باطنی خودشان که میخواستند در شهر بمانند و دفاع کنند؛ طبق نظریه اصحاب که پیشنهاد رویارویی با دشمن در بیرون شهر را داده بودند، عمل کردند. و نیز در جنگ خندق بنا به نظریه سلمان فارسی که پیشنهاد حفر خندق را داده بود، عمل کردند. اما دوم در رفع حاجات و مشکلات مردم که به ایشان مراجعه می کردند. ایشان به یاران خود بها داده می خواستند

که به واسطه آنان مشکلات مردم را مرتفع بکنند.

اینک به چند روایت در این مورد اشاره می‌کنیم: «عن ابی موسی عن النبی (ص) قال: المؤمن للمؤمن کالبنیان یشدُّ بعضه بعضاً ثمَّ شبَّکَ بین اصابعه و کان النبی (ص) جالساً اذ جاء رجلٌ یسألُ او صاحب حاجه اقبل علینا بوجهه فقال: اشفعوا فلتؤجروا و لیقض الله علی لسان نبیِّه ماشاء.» (معجم الکبیر ج ۱۷ ص ۲۲۶)

از ابو موسی روایت است از نبی اکرم (ص) که فرمودند، مؤمن نسبت به مؤمن همانند ساختمانی است. بعضی از آن، بعضی دیگر را نگه می‌دارند. سپس بین انگشتان خود را مشبک کردنی و حضرت نشسته بودند که صاحب حاجتی به سوی ما پیش می‌آمد. حضرت فرمودند: وساطت و شفاعت بکنید تا ماجور شوید. و خداوند بر زبان پیامبرش هر چه را که می‌خواهد حکم خواهد کرد. از ابی مسعود الانصاری روایت است که گفت: «جاء رجل الی النبی (ص) فقال: یا رسول الله انی ابدع بی فاحملنی فقال له النبی (ص): ما اجد ما احمکک علیه و لکن انت فلاناً فیحملک فأناه فاحمله فقال رسول الله (ص): الدال علی الخیر لفاعله او کعامله.» (معجم الکبیر، ج ۱۷، ص ۲۲۶)

شخصی نزد رسول اکرم (ص) آمد و گفت یا رسول الله! سفر برای من بریده شد، مرا مرکب ده. حضرت خطاب به ایشان گفتند من مرکبی ندارم که به شما بدهم، ولی پیش فلانی برو تا تو را مرکب دهد. ایشان نزد آن شخص مراجعه کرد و او نیز مرکبی برای این مرد تهیه کرد. حضرت فرمودند: دلالت کننده بر خیر، همچون عمل کننده است.

عن الحسن بن سمره بن جندب قال، قال رسول الله (ص): «افضل الصدقه اللسان قیل یا رسول الله ما صدقه اللسان؟ قال الشفاعة تفکک بها الاسیر و تحقن بها الدماء و تجرُّ بها المعروف و الاحسان الی اخیک و تدفع عنه الکرهه»

و نیز در واقعه فتح مکه رسول اکرم (ص) دستور قتل نه نفر را صادر کردند و گفتند اگر این اشخاص را زیر پرده کعبه هم پیدا کردید آنها را به قتل برسانید که از این بین عده ای از آنان فرار کردند و بعضی نیز کشته شدند. اما آنچه که در این حادثه مورد نظر اینجانب هست این است که عده ایی از این افراد با شفاعت بعضی از بزرگان اصحاب پیامبر (ص) از مرگ نجات یافتند.

□ فصل چهارم: روحیه بردباری و گذشت

رسول اکرم صلی الله علیه و سلم می‌فرماید: «ما أودى أحدٌ مثل ما أودیت فی الله»

هیچ فردی به اندازه من مورد آزار و اذیت قرار نگرفته است. ولی علی رغم همه این آزار و

اذیت‌ها آنچه در ایشان برجستگی دارد، همانا روحیه جوانمردی و گذشت است. از ام المؤمنین، عایشه (رضی الله عنها) روایت است که فرمود: «ما خیر رسول الله (ص) فی امرین قط الا اختار ایسرهما مالم یکن اثماً فان کان اثماً کان ابعدا للناس منه و ما انتقم رسول الله (ص) لنفسه الا أن تنتهک حرمة الله تعالی فینتقم الله بها» (المؤطا، ج ۲، ص ۹۰۲) رسول اکرم (ص) هرگز دو امر مخیر نگردید؛ اینکه آسانترین آنها را اختیار کردند مادامی که گناه نباشد. اگر گناه بود، دورشوندهترین انسان‌ها از آن بود و هیچ وقت ایشان برای شخص خودش انتقام نگرفتند؛ مگر حرمت خدا شکسته بشود، پس در آن صورت خداوند به دست او انتقام می‌گرفت.

اینکه به چند نمونه از جوانمردی و گذشت ایشان اشاره می‌کنیم:

ایشان لبید بن الاعصم را که حضرت را جادو کرده بود مؤاخذه نکرد. علی رغم اینکه از جهت وحی از سحر این شخص آگاه شده بود.

و نیز در کتب سیره آمده است: وقتی که غورث بن الحارث در یک غزوه ای به سوی حضرت رسول آمد تا به ایشان سوء قصد کند در حالی که، رسول الله (ص) از دیگران کنار رفته در زیر درخت قیلوله کرده بودند و اصحاب نیز در یک ناحیه دیگر در حال استراحت قیلوله بودند و حضرت نیز در حالی از آمدن این شخص مطلع شد، که این شخص شمشیر رسول اکرم را گرفته از غلاف بیرون کشیده بر بالین ایشان ایستاده بودند. این شخص خطاب به نبی اکرم گفت: چه کسی می‌تواند مرا از کشتن تو باز دارد؟ حضرت فرمود: خداوند. پس شمشیر از دست او افتاد. این بار حضرت شمشیر را برداشته خطاب به ایشان گفتند: چه کسی می‌تواند مرا از تو بازدارد؟

او در جواب گفت: که تو بهترین مؤاخذه کننده باش. حضرت، او را رها کردند، گذشت کردند. بعد از آن، شخص به نزد قوم خود آمد و گفت: از پیش خیر الناس نزد شما آمدم.

نیز از انس (رضی الله عنه) روایت است که گفت: «كنت مع النبي (ص) و عليه بُردٌ غليظ الحاشية فجذبه الاعرابي بردائه جذبه شديدة حتى اثيرت حاشية البرد في صفحة عاتقه ثم قال: يا محمد! احمل لي على بعيري هذين من مال الله الذي عندك فانك لا تحمل لي من مالك و {لا} مال اييك فسكت النبي (ص) ثم قال: المال، مال الله و انا عبده ثم قال: و يقاد منك يا اعرابي ما فعلت بي؟ قال: لا قال: لم؟ قال لأنك لا تكافئ بالسيئة السيئة. فضحك النبي (ص) ثم امران يحمل له على بعيره شعير و على الاخر تمر» (صحيح بخاری، ج ۵، ص ۲۱۸۸)

روزی با حضرت رسول اکرم (ص) بودم و بر تن ایشان نیز لباسی بود که کناره آن کلفت بود. پس یک شخص اعرابی ایشان را بواسطه لباسشان به شدت به طرف خود کشیدند، تا اینکه کناره

لباس بر روی گردن مبارک اثر گذاشت. سپس آن مرد اعرابی گفت: ای محمد برای من روی این دوشتر از آنچه که از مال خدا در نزد تو است آذوقه بار کن. چون تو نه از مال خودت برای خودت برای من بار میزنی و نه از مال پدرت. رسول اکرم (ص) سکوت اختیار کردند و بعد فرمودند: مال، مال خداست و من بنده او و بعد گفت: آیا در قبال عملی که نسبت به من انجام دادی از تو قصاص کرده می‌شود- اعرابی گفت: خیر، پیامبر (ص) فرمودند: چرا؟ اعرابی گفت: چون تو بدی را با بدی مقابله نمی‌کنی. پس حضرت خندید، بعد دستور داد بر یک شتر او جو و بر شتر دیگر خرما بار کنند.

و اوج این جوانمردی و گذشت را در واقعه فتح مکه می‌توان مشاهده کرد. رسول اکرم (ص) در طول اقامت در شهر مکه مورد بدترین و فجیع‌ترین آزار و اذیت‌ها و تهمت و افتراها قرار گرفتند و فراتر از آن قصد جان او را نیز کردند. امری که سبب شد، ایشان مخفیانه از مکه به سوی مدینه هجرت نمایند. ولی ملاحظه می‌کنیم که ایشان وقتی با تأییدات الهی مکه را فتح می‌کنند، علی‌رغم همه این نامهربانی‌هایی که از قومش به یاد داشتند و نیز علی‌رغم اینکه خود مشرکین از ایشان انتظار انتقام جویی را می‌کشیدند؛ با بزرگواری تمام بر سر در کعبه ایستادند و خطاب به اهل مکه اینگونه لب به سخن گشوده فرمودند: «یا مَعْشَرَ قُرَیْشِ مَا تَرَوْنَ اِنِّیْ فَاعِلٌ فِیْکُمْ؟ قَالُوا خَیْرًا، اَخِ کَرِیْمٍ و ابن اخ کریم. قال: اِذْهَبُوا فَاَنْتُمْ الطَّلَقَاءُ» ای جماعت قریش بنظر تان من چه رفتاری با شما خواهم کرد؟ آنها گفتند: رفتار خوب و نیک؛ شما برادر بزرگوار ما و برادرزاده بزرگوار ما هستید. حضرت فرمودند: بروید همه شما آزاد هستید.

در روایت دیگر آمده: من به شما می‌گویم آنچه را که یوسف به برادرانش گفت: «لا تثریب علیکم الیوم یغفر الله لکم.» هیچ سرزنشی امروز برای شما نیست، خداوند شما را آمرزش خواهد کرد.

□ فصل پنجم: ملجاء بودن برای ضعفاء و فقراء

این ویژگی اخلاقی حضرت خاص دوران پیامبری ایشان نبوده؛ بلکه در تمام دوران زندگی ایشان چه قبل از بعثت و چه بعد از بعثت به معنای واقعی کلمه وجود داشته است. بهترین سخن در این رابطه سخن عموی بزرگوارش ابوطالب می‌باشد که گفت:

و أبيض یستسقی الغمام بوجهه
ثمال الیتامی عصمه للأرامل
یلوذ به الهلاك من آل هاشم
فهم عنده فی نعمه و فواضل

و سفید چهره ای که با سیمای او از ابرها باران طلب می شود. فریادرس یتیمان و تکیه گاه زنان بی سرپرست. پناه می برد به ایشان هلاک شوندگان از بنی هاشم. پس آنها در نزد ایشان در نعمت و برتری هستند

و نیز هنگامی که ایشان بعد از نزول اولین آیات وحی در غار حراء ترس وجودش را گرفته به خانه برگشت. و حادثه را به همسر گرامی اش حضرت خدیجه تعریف کرده، به ایشان گفت: «لَقَدْ خَشِيتُ عَلَى نَفْسِي» من خیلی ترسیدم. همسر گرامی ایشان خدیجه گفت:

« كَلَّا وَاللَّهِ مَا يُخْزِيكَ اللَّهُ أَبَدًا إِنَّكَ لَتَصِلُ الرَّحِمَ وَتَحْمِلُ الْكَلَّ وَتَكْسِبُ الْمَعْدُومَ وَتُقْرَى الضَّيْفَ وَتُعِينُ عَلَى نَوَائِبِ الْحَقِّ » (تاریخ الخلفاء، ج ۱، ص ۳۴)

هرگز این طور فکر نکن قسم به خدا که خداوند تو را هرگز خوار و ذلیل نخواهد کرد، زیرا که تو به نزدیکان نیکی می کنی، بار ضعفا را بر دوش می کشی و بینوایان را کمک میکنی مهمان نواز هستی و مصیبت زدگان را یاری می رسانی.

امیدوارم که بتوانیم با الگو گرفتن از سیره اخلاقی رسول گرامی اسلام در زمره پیروان واقعی آن حضرت قرار بگیریم.